محبوب مکرّم حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّه مالک القدر ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأعلی

الحمد للّه الّذی انزل الکتب و ارسل الرّسل و جعلهم سرج هدایته بین خلقه و بهم فرّق بین الحقّ و الباطل و فصّل بین المعرض و المقبل و هم صراط اللّه المستقیم و امره المحکم المتین و بهم بشّر اللّه خلقه باسمه المکنون و سرّه المخزون و نبإه العظیم و نوره القدیم الی ان قضی المیقات و اتی الوعد و اشرق افق العالم بنیّر الظّهور و ارتفع ندآء مکلّم الطّور و تکلّم بکلمة انصعق منها من فی السّموات و الأرض الّا الّذین انقذتهم ایادی العنایة و وجدوا عرف القمیص اذ تضوّع بین البریّة اولئک فازوا بیوم فیه اشرقت الأرض بنور ربّها و غرّدت حمامة الفردوس بثنآء بارئها و ارتفع حفیف سدرة المنتهی و بشّرت الکلّ بظهور مقصودها و محبوبها و المنادی فیها الی ان بلغت الأیّام الی هذه الأیّام الّتی فیها اضطربت عقول العقلآء و تزعزعت بنیان الأقویآء و ارتعدت فرائص الأمرآء و تزلزلت افئدة العلمآء و الفقهآء الّا الّذین خلقتهم ایادی القدرة من جوهر الاستقامة و ربّتهم ارادة اللّه مالک البریّة فی مقام ما اطّلع به الّا علمه المحیط اولئک عباد لمّا وردوا فی السّجن قالوا ما قال الرّضوان عند دخول المقرّبین فی الجنّة العلیا قد اخذهم جذب محبّة اللّه علی شأن اختاروا السّجن علی الجنان حبّاً للّه ربّهم الرّحمن و اخذوا کأس البأسآء باسم مالک الأسمآء و شربوا منها بحبّ نطقا الصّبر و الاصطبار قد خلقنا اللّه بنور من انوار صبرکم و اصطبارکم لعمر مقصودنا نستحیی ان نظهر وجودنا امام وجوهکم بل ینبغی لنا ان نطوف حولکم بدوام ملکوت ربّنا المهیمن القیّوم

 سبحانک یا من باسمک ماج بحر الحیوان و هاجت اریاح الامتحان و اشتعلت افئدة المخلصین و طارت عقول الموحّدین اسألک بنفوذ آیاتک و ظهور علاماتک و مظلومیّة نفسک بین عبادک و بالّذین اختاروا لأنفسهم السّجن رجآء ما عندک بأن تنزل من سمآء فضلک ما تقرّ به عیون الّذین تمسّکوا بحبل عنایتک و تشبّثوا بذیل رحمتک ای ربّ تری اولیائک و اصفیائک مقبلین الی افقک الأعلی و معترفین بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت الانشآء قدّر لهم یا الهی ما ینبغی لجودک و الطافک و ما یلیق لفضلک و کرمک ثمّ اکتب لهم یا مقصود العالم و مولی الأمم من قلم الارادة ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ قد ذاب کبد الخادم بما ورد علی الّذین ذکرت اسمائهم فی الصّحیفة الحمرآء من قلمک الأعلی و ذکرتهم بما ناح لهم اهل الملکوت و اصحاب الجبروت ای ربّ قرّبهم الیک فی کلّ عالم من عوالمک و قدّر لهم ما تقرّ به ابصار عبادک و تفرح افئدة المخلصین من خلقک انّک انت الّذی باسمک ماج بحر العطآء یا مالک الأسمآء و بذکرک تشهّق الطّاووس عند عرش عظمتک یا فاطر السّمآء اسألک بأن تنزل علی اصفیائک ما تظهر به مقاماتهم فی ملکوت الانشآء انّک انت مولی الوری و مالک العرش و الثّری لا اله الّا انت العزیز المحبوب

 کلّ الخادم لسجنکم الفدآء دستخطّهای متواترهٴ آن محبوب چه باسم این بنده و چه باسم حضرت اسم جود علیه بهآء اللّه الأبهی جمیع رسید و حزن و بهجت بی‌پایان رخ نمود و دلیل آن واضح است احتیاج بعرض نیست و بعد از قرائت و اطّلاع هر یک از آن وقتی از اوقات در ساحت امنع اقدس عرض شد و اظهار عنایت و الطاف از افق فضل رحمانی ظاهر و لائح بشأنی که این عبد فی‌الحقیقه عاجز است از ذکر آن بتمامه ولکن خود آن محبوب امواج بحر بیان رحمن و اشراقات آفتاب فضل را مشاهده فرموده‌اند بهیچ وجه احتیاج بمترجم و مبیّن و مفسّر نبوده و نیست و هم‌چنین در الواحی که با جناب محبوبی ح‌ک علیه بهآء اللّه و عنایته ارسال شد در بعضی از آن الواح هم ذکر آن محبوب نازل و دستخطّ آخر آن حضرت بعد از عرض در تلقاء عرش این بیان از ملکوت علم الهی نازل قوله عزّ کبریائه و جلّ بیانه

بسمی المشفق الکریم

یا علی لازال تحت لحاظ عنایت حقّ جلّ جلاله بوده‌ئی و از ملکوت فضل نازل شده از برای شما آنچه که خزائن ملوک و مملوک بل خزائن عالم بآن معادله ننماید ناس در ثروت و راحت غافل و مغرورند بشأنی که مابین حقّ و باطل و ظلم و عدل و انصاف و اعتساف تمیز نمیدهند نقمت را نعمت میشمرند و سراب را آب می‌پندارند غافل از آنکه بیک تغییر فرح بحزن مبدّل شود و نغمه بناله سبحان‌اللّه کل بتغییر و فنا آگاهند و بر آن گواه مع‌ذلک باعمالی که شبه آن دیده نشده مشغولند لعمر اللّه سوف یرون انفسهم فی خسران مبین در این ظهور اعظم حقّ جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده و نخواهد داد لو لا سبق الأمر من عنده لرأوا جزآء ما عملوا فی اقلّ من آن بحیث جعلتهم عاصفات القهر هبآءً منثورا حقّ با شما بوده و اعمال ظالمین و معتدین را مشاهده نموده و قلم اعلی آنچه واقع شده بعدم حکمت نسبت نداد و قبول فرمود فضلاً من عنده و یشهد لکم و لقیامکم و استقامتکم و ذکرکم و ثنائکم امام الوجوه و بمظلومیّتکم و بکلّ ما ورد علیکم فی سبیل اللّه بارئکم و خالقکم و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض کذلک نطق القلم اذ استوی مالک القدم علی العرش الأعظم فی لیلة تنادی فیها المناد الملک للّه مالک المبدإ و المعاد طوبی از برای نفوسی که اولیای حقّ را خدمت نمودند و مؤانست جستند امروز یک ذرّه از اعمال حسنه مستور نماند و مکافات آن ظاهر گردد طوبی للّذین فازوا بحبّکم و خدمتکم فی سبیل اللّه ربّ العالمین آنچه بر شما وارد شده لوجه اللّه بوده در سبیل او شنیدید آنچه را که قابل اصغا نبوده و دیدید آنچه که لایق مشاهده نه این شهادت قلم اعلی اعظم است از دنیا و ما فیها لک ان تشکر ربّک الذّاکر الکریم دوستان را تکبیر برسان و بعنایت حقّ مسرور دار قل انّه معکم یسمع و یری و هو العلیم الخبیر البهآء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی الّذین عملوا بما امروا به فی کتابی المبین الحمد للّه ربّ العالمین انتهی

 از صریر قلم اعلی مراتب و مقامات فضل و عنایت مشهود احتیاج بذکر این کلیل علیل نبوده و نیست قسم بآفتاب افق معانی اگر آذان عالم مقدّس و مطهّر بود باصغای این ندا مشتعل میشد اشتعالی که ذکرش از قلم و مداد خارج است یشهد بذلک مولی العالم و مقصود الأمم این فضل را شبه و نظیر نبوده و این رحمت را مانند نه از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل که عنایت فرماید و عباد خود را بکلمهٴ علیا از نوم غفلت نجات بخشد و بافق آگاهی کشاند نعم ما قیل

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند

 گوش گیرش در دبیرستان الرّحمن درآر

از حقّ میطلبم غافلین را آگاهی بخشد و از حلاوت بیان خود محروم نسازد انّه علی کلّ شیء قدیر

 عرض دیگر آنکه هر قدر ارسال مراسلات مستور ماند احبّ است چه اگر اهل ظلم آگاه شوند البتّه در صدد منع برآیند بسا میشود بیحکمتی دوستان اخبار مینماید در هر حال حسب الأمر باید بحکمت متمسّک باشند و باو متشبّث مجدّد حینی که مناجات آن محبوب بتمامها در ساحت امنع اقدس لیس کمثله شیء عرض شد این بیان از مشرق عنایت محبوب امکان اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره

انا السّامع المجیب

یا علی قد ورد علی البحر الأعظم انهار ذکرک و بیانک و اراد ان یقذف علیک لآلئ الذّکر و البیان ان اجمعها باسمه المقتدر القدیر قد سمعنا ثنائک و رأینا اثمار سدرة خلوصک و ذکرناک بهذا اللّوح البدیع طوبی لقیامکم و خدمتکم و سکونکم و وقارکم و استقامتکم و لصبرکم الجمیل نسأل اللّه بأن یجعلک علماً فی امره و یجذبک الی مقام لا تری ما عندک بل الی ما یرتفع به امر اللّه ربّ العالمین فاعلم بالحقّ الیقین انّه لا یعزب عن علمه من شیء و هو المشفق العزیز المنیع کذلک زیّنّا هیکلک بقمیص عنایتی و رأسک باکلیل فضلی الّذی لا یعادله شیء ان افرح و قل

 لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی و علّمتنی و عرّفتنی و اشهدتنی و اریتنی و انطقتنی و جعلتنی فائزاً بلقائک و کوثر وصالک و اجتذبتنی علی شأن ما اضعفتنی قوّة الأقویآء و ما خوّفتنی شوکة الأمرآء ای ربّ اسألک بنفسک بأن تحفظنی و تقرّبنی الیک و تکتب لی ما ینبغی لسمآء جودک و شمس فضلک انّک انت الجواد الکریم لا اله الّا انت العلیّ العظیم انتهی

 للّه الحمد اشراقات انوار آفتاب عنایت حقّ جلّ جلاله بمثابهٴ وجودش ظاهر و باهر مع سحاب و سبحات که آفاق را اخذ نموده نور امر اللّه نزد مقرّبین و مخلصین اظهر از کلّ شیء له الحمد فی کلّ الأحوال یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد عباده علی الانصاف انّه لهو المؤیّد الحکیم الحمد للّه العزیز العظیم

 و اینکه مرقوم داشتند ابن السّلطان که به وزیرنظام ملقّب است بسیار زخارف قول اظهار داشته که من با ایشان یعنی جمال قدم جلّ اجلاله مراود بودم و من خبر دارم کذب وربّ العرش و الثّری با ابناء سلطان موجود ملاقات واقع نشده بلی هنگامی که دربند شمیران قبل از ظهور منظر اکبر واقع شاهزادگان عظام از جمله مراد میرزا که به حسام‌السّلطنه ملقّب و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا که به عمادالدّوله ملقّب دو بار به دربند آمده حضور مبارک را ادراک نمودند مع سیف‌الدّوله پسر ظلّ‌السّلطان و امّا فریدون میرزا که به فرمانفرما ملقّب بوده یک بار جمال قدم بمنزل او رفته چه که در جوار ساکن بود من‌دون آن آنچه گفته‌اند کذب بعضی از ذوی القربی با ایشان مراوده داشتند و بعضی هم بامورات بعضی مشغول بودند سبحان‌اللّه اگر قول آن نفوس را تصدیق نمائیم ظهور امر اعظم و اکبر و اعلی و ابهی مشاهده میشود و بر جمیع حجّت بالغه کامل و تمام باری یقولون ما قالوا من قبل فی‌الحقیقه انسان بی‌بصر و بی‌انصاف حکم معدوم بر او شده و میشود امرائی که باین صفات موصوف باشند بمثابهٴ قبور فراعنه بوده و هستند ظاهر مکمّل و باطن غیر آن یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّدهم علی الانصاف و یزیّنهم بطراز العدل و الصّدق اگرچه اعمال آن نفوس جمیع سبل و طرق را سد نموده مگر یک سبیل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر در جواب حبیب فؤاد جناب ابن ابهر علیه بهآء اللّه الأبهی از قبل در این امور از قلم اعلی نازل شده آنچه که هر منصفی ملاحظه نماید عرف بیان رحمن را ادراک مینماید

 ذکر جناب آقا سیّد آقا بزرگ علیه بهآء اللّه را فرموده بودند ذکر ایشان لازال از لسان مبارک استماع شده مکرّر فرمودند قد ورد علی اهل المیم من ذرّیّة الرّسول ما لا ورد علی احد من قبل و این کرّه آنچه از احوالات مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند صدق وربّ الآیات صدق وربّ البیّنات قد ورد علیهم اعظم عمّا ورد علینا اذ ادخلنا المشرکون فی بلدة سمّیت بآمل و کانت الضّوضآء مرتفعة فی کلّ الأحیان و فی کلّ یوم ینادی المناد هذا یوم فیه یسفک الدّم الأطهر طوبی لأهل المیم الّذین ورد علیهم ما ناح به سکّان الفردوس و الّذین طافوا عرش اللّه العظیم و ذکرنا العلی بذکر ناحت به الأشیآء کلّها و ذابت به الصّخرة و صاح به السّحاب و نذکر فی هذا الحین من صعد الی اللّه فی السّجن قد اعترف قلمی الأعلی بشهادته فی سبیلی طوبی له و نعیماً له لعمر اللّه حین ارتقآء روحه استقبله الملأ الأعلی من لدی اللّه مالک الأسمآء و فاطر السّمآء و استبرکنّ به الحوریّات فی غرفات الجنان طوبی لأصفیآء اللّه و اولیائه و ویل للّذین ظلموا من دون بیّنة و برهان و نذکر کلّ من کسر سلاسل الأوهام و فاز بأنوار الیقین فی هذا الیوم الّذی فیه تنادی الذّرّات الملک للّه مالک الایجاد انتهی

 صدهزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که آنچه در سبیلش وارد بطراز قبول فائز زود است این حکومتها و ریاستها و ظلمها معدوم شود و هر ظالمی خسارت خود را مشاهده نماید سبحان‌اللّه مع آنکه معلوم نیست بقای آن نفوس در دنیا یک یوم او یومین او آن و آنین او دقیقة و دقیقتین مع‌ذلک خود را از انوار عدل محروم نموده‌اند و عمل نموده‌اند آنچه را که بدوام ملک و ملکوت جزای آن باقی است افّ لهم و بما اکتسبت ایادیهم فی ایّام اللّه بارئهم و خالقهم

 خدمت جناب سیّد مذکور مظلوم علیه بهآء اللّه المهیمن القیّوم و سایر آقایان تکبیر عرض مینمایم و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل مقدّر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب و علّت حفظ مقامات ایشانست و هم‌چنین خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میطلبم اوست قادر و توانا و اوست مشفق و کریم البهآء و الثّنآء و التّکبیر علی حضرتکم و علیهم من لدی اللّه ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین و الحمد للّه ربّ العالمین

خ‌ادم

فی ٢٩ ذی‌الحجّة الحرام سنة ١٣٠١

در این حین قصد مقصد اعلی نموده بعد از حضور فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی باید بکمال جدّ و اجتهاد در اتّحاد و اتّفاق قلوب مشغول باشی این مقام را اختلافات عالم ضرر نرساند اجرش در خزانهٴ علم الهی مکنون و مخزون انّ ربّک لهو الصّادق النّاطق البصیر تمسّک بما امرت به لعمری انّه ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک الخبیر انتهی

 عرض دیگر یک لوح امنع اقدس علیحده از سماء مشیّت مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد هذا فضل بعد فضل

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)